

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم بسم الله الرحمن الرحیم الحمد لله رب العالمین و صلی الله تعالی علی سیدنا و نبینا ابی القاسم محمد و علی آله الطیبین الطاهرین المعصومین لاسیما بقیة الله فی الارضین ارواحنا فداء و عجل الله تعالی فرجه الشریف و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین.

رسیدیم به نظریه سوم در باب شخص اعتباری، وجود شخص اعتباری.

نظریه سوم می گوید که شخص اعتباری وجود دارد اما وجود او وجود اعتباری است نه وجود تأصلی است در عالم عین و خارج نه، و نه وجود مجازی که وجود مال چیزی دیگری باشد، ما مجازاً به او نسبت بدهیم، نه. بلکه به قول شما بین الامرین هم نیست. بین آن مجاز و آن نیست. و آن این است که گفته می شود انسان این قدرت را خدای متعال به ذهنش داده که یک چیزهایی را فرض کند، اعتبار کند. البته حالا این که اعتبار می تواند بکند بین بزرگان علوم عقلی یک اختلافی وجود دارد که آیا این اعتباراتی که بشر می تواند انجام بدهد؛ این حتماً باید از عالم عین الگوبرداری کند؟ یک چیزی را در خارج می بیند، آن وقت آن را در عالم اعتبار شبیه سازی می کند که این وجود دارد. مثلاً می گوید که انسان در عالم خارج می بیند که محیط و محاط را می بیند مثلاً عمامه بر سر احاطه دارد. وقتی عمامه بر سر احاطه داشت یا این دیوارها بر این مکان و این فضا احاطه دارد. نتیجه این که این دیوارها و این سقف بر این فضا، بر این مکان احاطه دارد چیست؟ این است که جلوی این که هر کسی دلش خواست همین جور وارد بشود نمی شود. اگر این درها قفل باشد این ها؛ باید بیایند در را باز کنند، اجازه بدهند بتواند وارد بشود. آمدند از این الگوبرداری کردند. گفتند خوب، ما برای این که هرج و مرج در کار نباشد، انسان هر چیزی را که به دست آورده بتواند در اختیار خودش باقی بماند. نیایند از او بدزدند، بردارند، ببرند. گفتند همان جوری که در عالم خارج این عمامه وقتی روی سر هست کانه اگر چیزی بخواهد به سر برسد باید از این عمامه عبور کند. اگر کسی می خواهد توی این فضا بیاید باید از این دیوارها عبور کند، از سقف عبور کند. گفتند ما برای اشیائی که شخص در اثر مثلاً معامله، در اثر ارث، در اثر اتهاپ و امثال ذلک به دستش می آید فرض می کنیم که این احاطه دارد به آن. این احاطه برای چی فرض

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

می‌کنیم؟ برای این که می‌گوییم هر کسی می‌خواهد دست به این بزند باید از این شخص بگذرد، باید از این اجازه بگیرد. پس ملکیت مثلاً این‌ها می‌گویند از مقوله جده است. این فرض است، این اعتبار است این ملکیت. اما الگوبرداری از کجا کرده؟ از این چیزی که در عالم خارج دیده، رؤیت کرده، شبیه‌سازی کرده برای این اشیائی که ما می‌گوییم مملوک شخص است، در ملکیت شخص است. و هکذا مثال‌های دیگر.

محقق علامه طباطبائی رضوان‌الله علیه، شهید مطهری رضوان‌الله علیه و بسیاری شاید از بزرگان علوم عقلی نظرشان این است که مستقیماً مابشرتاً بدون الگوگرفتن از عالم خارج عقل نمی‌تواند، ذهن نمی‌تواند اعتبار کند. این یک نظر.

نظر دیگر این است که نه، درست است. اما منحصر نیست. خدای متعال این خلاقیت را به ذهن داده و یا این که ممکن است افاضه کند. الان این چیزی را در خارج ندیده که از او الگوبرداری بکند. مثل جرعه‌هایی که در علوم به ذهن‌ها می‌زند. این فرمول‌هایی که یک مرتبه به ذهن یک دانشمندی می‌زند. از جایی نگرفته، ولی این جرعه علمی به ذهن او می‌آید که لعلّ این جوری باشد. می‌رود دنبال، اگر تجربی باشد می‌رود تجربه می‌کند. اگر استدلالی است برهان برایش اقامه می‌شود فلان، اثبات می‌شود. این‌جا هم در امور اعتباری ممکن است بگوییم بدون الگوبرداری از خارج بله، این ذهن این خلاقیت را دارد که یک چیزی را که می‌بیند برای زندگی بشر، تسهیل امور، تنظیم امور بشر خوب است، شایسته هست. این را ممکن است خلق کند. این امر اعتباری را مثلاً چه کار کند؟ خلق کند. و همین مثلاً ملکیت را که بشر آمده خلق کرده و شرایع هم او را پذیرفته‌اند حالا با قیود و خصوصیات و شرائطی، این برای چی بوده؟ این بشر برای چی رفته دنبال این کار؟ که ملکیت را اعتبار کند. این برای این است که عبور منظم بشود و هر کسی که چیزی را به دست آورده این جور نباشد که مثل بعضی از مذاهب چی می‌گویند. مال همه است. هر کسی می‌تواند بیاید بردارد. هر کسی زودتر برید آن را برداشت می‌شود مال او، او می‌تواند از آن استفاده کند. نه، سامان داشته باشد، هرج و مرج نباشد، امثال این، گفتند بله، ملکیت را ما اعتبار می‌کنیم که... ولی این ملکیت در عالم تأصل تحقق پیدا

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

نمی‌کند، در عالم خارج تحقق پیدا نمی‌کند. مثل ما خودمان اشخاصی که ما به‌ازاء داشته باشد در خارج. بلکه در عالم اعتبار حالا گفتند. این یک مطلب.

مطلب دومی که این‌جا وجود دارد این هست که خب حالا اعتبار می‌کنیم وجود این شیء را. وجود این ملکیت را یا وجود بانک را یا وجود شرکت را یا وجود این صندوق مثلاً بازنشستگان را، وجود این صندوق فرهنگیان را و و و. آیا این، این اعتبار است دیگه، این صندوق، این بانک کجا است؟ در عالم تأصل که نیست که، این ساختمان مثلاً بانک سپه یا بانک ملی یا صادرات یا کذا یا کذا، این ساختمان‌ها که بانک نیست. این‌ها مملوک بانک است. این ساختمان مال بانک است. خودش که نیست. بانک یک چیز دیگری است. خب، آن چیست؟ آن موجود است یا موجود نیست؟ می‌گویند آره، موجود است. چه جور موجود شده؟ به اعتبار. اعتبار کردند. خلق کردند او را. خب حالا کجا هست؟ این‌جا دو نظر است. ظرف و وعاء امر اعتباری کجا است؟ یک عده می‌گویند آقا، که شاید توی السنه معروف باشد این مسئله؛ می‌گویند عالم الاعتبار. ما یک عالم خارج داریم، عالم واقع داریم، یک عالم اعتبار داریم.

س: ...

ج: نه، عالم ... نه، ذهن نیست. یک عالم اعتبار داریم. این مثلاً وقتی می‌گوید بعت، مشتری می‌گوید اِشْتَرِیتُ، قبلتُ، این بیع را دارند ایجاد می‌کنند. این بیع از کجاست؟ این بیع که ایجاد می‌شود، موجود می‌شود، به اعتبار هم موجود می‌شود، کجا است جای آن؟ می‌گویند در عالم اعتبار است. در عالم اعتبار موجود است. این همین‌طور موجود است، موجود است تا شما فسخ کنید. اگر صد سال هم بگذرد. یک کسی صد سال پیش یک خانه‌ای خریده، حالا صد سال است گذشته، آن بایع اول هم طویل‌العمر بوده؛ الان صد سال، حالا به این مشتری می‌آید می‌گوید آقا، من خواهش می‌کنم آن چیزی که صد سال پیش به شما فروختم بیا اِقاله کنیم. من می‌خواهم این‌ها را بدهم به بچه‌هایم، به نوه‌هایم، بیا اِقاله کنیم. مستحب است که بپذیرد. خب چی را می‌آیند اِقاله می‌کنند؟ همان عقدی که در عالم اعتبار وجود دارد. پس یک عقدی محقق شد. این عقد

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

همین طور پایدار است، پایدار است. در کجا؟ می‌گویند توی عالم اعتبار، توی عالم فرض و اعتبار. این یک نظر.

س: توی عالم اعتبار غیر از ذهن چیز دیگری نیست.؟؟

ج: نه، ذهن فرض می‌کند وجود عالم اعتبار را در عرض عالم حقیقت. نه این که توی ذهن خودم هست نه. توی ذهن خودم نیست. فلذاست که بایع از دنیا رفت. ذهنش هم از دنیا رفت، ذهنش تمام شد.

س: ...

ج: نه، توی ذهن نمی‌آید. ببینید؛ ذهن جای این‌ها نیست. آن یک عالم اعتباری است که فرض می‌کند یک عالمی دارد درست می‌شود اسم آن را می‌گذارد عالم اعتبار.

س: ...

ج: کجا است یعنی چه؟ یعنی در عرض این هست.

س: ...

ج: اما عرض می‌کنم. بله، عالم اعتبار ظرف است. آن معتبر مظلوف است. یک نظر دیگر این است که شاید نظر حق همین دومی باشد ولو... و آن این است که نه، همان عالم عین، همان عالم خارج، این انشاء می‌گوید بیع در همین عالم موجود است. اما موجودیت آن به اعتبار است. یعنی همان طور که به اعتبار؛ این صیغه بعث^۱ و اِشْتَرِیت^۲ است سبب برای تحقق او است، او را محقق می‌کند در همین عالم عین، در همین عالم خارج و فرض می‌کند همین جور که زید موجود است، مسجد موجود است، این ساعت موجود است، این میز موجود است، این هم موجود است. در کجا موجود است؟ در همین عالم عین، در همین عالم عین موجود است منتها نه به وجود واقعی، بلکه به وجودی که شما فرض کردی او را در این عالم موجود است.

س: ...

ج: شما الان نمی‌توانید فرض کنید که مثلاً الان سیمرغ در این فضایی که ما نشستیم این جا وجود دارد؟ حالا...

س: ...

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

ج: حالا همین است. حالا همین جور. شما می‌گویید این ملکیت در همین است. این ملکیت شما برای این

لباسی که تن شما است در همین عالم موجود است. در همین عالمی که خودتان هستید موجود است.

س: فرض می‌کنیم که سیمرغی هست در این مکان ذهنی ...

ج: نه، مکان ذهنی نه، ببینید؛ من دارم می‌آفرینم نه تصور می‌کنم.

س: ...

ج: نه، نه، نه، نه، نه، این بناء عقلاء، باید ببینیم عقلاء چه کار می‌کنند. عقلاء نمی‌گویند ما توی ذهن مان

داریم ملکیت ایجاد می‌کنیم. بلکه ملکیت در عالم واقع برای شما ایجاد می‌کنند. منتها این ملکیتی را که دارند

ایجاد می‌کنند یک ملکیت اعتباریه است نه ملکیت تأصلی است که مابه‌ازاء داشته باشد اشاره کند. می‌گوییم

ببین؛ ملکیت این آقا نسبت به لباسش این است. ببین؛ این ملکیتش است. این نه. این یک امر تأصلی نیست

اما یک امر فردی است که با انشاء و با یک دوائی او را چه کار می‌کنند؟ عقلای عالم او را ایجاد می‌کنند.

شارع هم این را قبول فرموده در مواردی؛ عقلای عالم هم قبول کردند.

س:....

ج: نه، اثر عملی ندارد ولی می‌خواهیم بگوییم که واقع امر چیست؟ واقع امر این است که یک عالمی هم غیر

از عالم واقع، عقلاء فرض می‌کنند و ثمّ می‌گویند ما به انشاءمان این را توی آن عالم داریم ایجاد می‌کنیم.

این جور است؟ یا این که نه، دیگه عالم فرض و اعتبار نداریم. بلکه فقط این را اعتبار می‌کنند، موجود

می‌کنند، وعاء وجودش را کجا قرار می‌دهند؟ همین عالم عین ...

س: ...

ج: نه، نمی‌گوییم نمی‌شود. می‌گوییم چه می‌کنند. و الا بله، وقتی که همه‌ی امر شد اعتباری و فرضی؛ خوب

برای شما این است که آن جور هم فرض کنید.

س: حاج آقا ببخشید؛ این همان؟؟ تضایفی نمی‌شود مثلاً نسبت اخوت؟؟

ج: نه، نه، تضایفی نیست این. نه، نه، تضایفی نیست.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

س: ...

س: ...

ج: نسبت واقعی است؟

س: ...

ج: واقعیت به چه معنا؟ یعنی در عالم تأصل نیست؟ بله، این درست است اما الان آن کسی که مثلاً فرض کنید بایع که آمده این فرش را به شما فروخته است، ایجاد چی کرده؟ بنابراین که ملکیت بگوییم اضافه هست، ایجاد اضافه کرده بین شما و این فرش. این اضافه بین شما و این فرش در کجا است؟ در همین عالم است. در همین عالم نه توی ذهن‌ها، توی همین عالم. ذهن‌ها درک می‌کند این را.

س: ...

ج: ذهن‌ها درک می‌کند این را. و الا آن ایجاد اضافه بین شما و آن فرش، آن لباس شما، آن کتاب شما کرده، می‌گوید بین ایشان و این کتاب در عالم خارج، در عالم خارج اضافه اعتباریه وجود دارد.

س: عالم خارج یک آثاری دارد.

ج: نه، آن آثار درست! حالا بعد از این که ...

س: آثاری دارد ...

ج: نه.

س: ...

ج: نه، ببینید؛ دو چیز است. حالا بعداً هم می‌آید. حالا ملکیت را اعتبار کردیم. احکامی بر این ملکیت، باز اعتبار می‌کنند. می‌گویند آقا تا راضی نباشد ملکیت اثرش این است که تا راضی نباشد نمی‌توانی تصرف کنی، تا اجازه ندهد نمی‌توانی تصرف کنی. حالا که ملکیت دارد می‌تواند بفروشد. اگر ملکیتش را نداشت لا بیع الا فی ملک نمی‌شود. دو چیز هست. یکی این که یک امری را اعتبار می‌کنند. ثمّ برای این امر معتبر یعتبرون احکام. احکام دیگری. خب این نظریه سوم هست و این نظریه معقوله هست. طرفداران بیشتری از آن

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

دو نظریه سابق دارد و لابس به این نظریه که ما بگوییم شخص اعتباری، اشخاص اعتباری حالا غیر از مسجد و کذا و کذا، این‌هایی که با انشئات و این‌ها درست می‌شود. مثل بانک، مثل شرکت‌ها و امثال ذلک، می‌گوییم این‌ها چیه؟ می‌گوییم این‌ها وجود اعتباری دارند. به این معنا که عقلای عالم این‌جور قرار دادند که مؤسسه‌ینی که بنا دارند می‌آیند انشاء می‌کنند وجود یک بانک را بر طبق یک اساسنامه، بر طبق یک منشوری که برای این‌ها وجود دارد. حالا یا به حسب قانون یا به حسب عرف عقلایی وجود دارد. می‌آیند این موجود اعتباری را انشاء می‌کنند. یعنی به او وجود می‌بخشند اما فی عالم الاعتبار حالا، اگر گفتیم یک عالمی به نام عالم اعتبار هم عقلاء فرض می‌کنند. یا نه، در همین عالم خارج، همین عالم تحقق که خود انسان زندگی می‌کند، چیزهای دیگر دارند زندگی می‌کنند، می‌گویند همین‌جا موجود است. آقا موجود است. این ملکیت توی همین عالم موجود است. این بانک هم توی همین عالم موجود است. این شرکت هم توی همین عالم موجود است. این‌جوری فرض می‌کنند.

س: حاج آقا ببخشید؛ ...

س:؟؟ می‌شود منشأ انتزاع، منشأ اعتبار نباشد در خارج ولی ...

ج: می‌گویند نمی‌شود آن‌ها.

س: نه،؟؟ منحصر نیست؟؟

ج: نه، ما می‌گوییم. آن قول دوم است. قول علامه و شهید مطهری ...

س:؟؟ آن‌ها که در عرض این دو بزرگوار می‌گویند می‌توانند ...

ج: می‌گویند برهانی بر این نداریم. برهانی بر این که باید آن‌جوری باشد نداریم. ولو این‌که حالا این در یک

مقاله‌ی دیگری این‌جا اشاره می‌کند که در مقاله‌ی سوم اثبات کردیم این مسأله را.

اما به خدمت شما عرض شود که به ذهن می‌آید که این برهان قویمی ندارد، البته سخت است همین‌طور ما

بگوییم بشر یک مرتبه‌ای بدون این‌که یک الگویی یک مثالی دیده باشد بتواند همین‌جوری یک چیزی خلق

کند، اما گفتیم نه بشر مثل فرمول‌های علمی می‌ماند، این‌که می‌بینید یک مرتبه یک فرمول علمی به ذهن یک

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

کسی می‌آید با این‌که اصلاً مسیری در خارج ندارد، یک فرضیه‌ای به ذهنش می‌آید، چه اشکال دارد که بگوییم خدای متعال بله حالا شما ولو به این‌که بگوییم چون باز در این جاها یک ابجائی هست که آیا این‌ها باز القائنات حق تعالی است این‌جوری بگوییم؟ یا نه این نشوئات خود اذهان است که خدای متعال این‌ها را جوری خلق فرموده که تراوش می‌کند از خودش.

س: ??? می‌توان فرض کرد بشر که هیچ ارتباطی با خارج نداشته، این ذهنش بتواند یک چیزی را اعتبار بکند؟ امکان دارد؟

ج: چه اشکال دارد؟ چرا امکان ندارد؟ برهان می‌خواهد نه استبعاد می‌شود؟ خب بله، به چی می‌شود؟ به افاضه‌ی الهی. اشکالی دارد؟ به افاضه‌ی الهی می‌شود. به افاضه‌ی الهی می‌شود دیگر، چه اشکالی دارد؟ ذهن بشر این‌جوری است، فاعل ما منه الوجود خدای متعال است در همه‌ی موجودات، همه چیز، بشر فقط ??? اعدادی دارد، حالا خدای متعال این ذهن را القاء می‌کند در ذهنش که این کار را بکن. یا همان مثل مسلک شاید میرداماد یا شهید صدر از زمان ما، این‌ها می‌گویند واضح الفاظ خداست نه بشر، چه جوری واضح الفاظ خداست؟ می‌گوید که القاء در ذهن می‌کند اسم این را بگذار میز، اسم آن را بگذار فرش، اسم آن را بگذار مسجد، اسم آن را بگذار

س:

ج: نه آقای عزیز این ایجاد، نمی‌گوید من این ملکیت را ایجاد کردم توی ذهنم، می‌گویم ایجاد کردم در خارج

س: ابراز ما فی الضمیر می‌شود یعنی؟

ج: نه ابراز نیست ایجاد است بنا بر مسلک معروف یا به مسلک محقق خوئی هم که ابراز و اعتبار است با اعتبار و ابراز باز ایجاد می‌کند باز در عالم خارج ملکیت ایجاد می‌شود. اما این‌که حقیقت انشاء چی هست؟ خب آن یک اختلافی است که ایشان می‌گویند اعتبار و ابراز است آن دیگری می‌گویند ایجاد است، آن دیگری یک چیز دیگر می‌گویند که در بحث انشاء و اخبار حصول بیان شد.

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

«النظرية الثالثة»

س:

ج: آره ديگر به وجدان که می رسد ديگر همین است ديگر، به وجدان که رسید هرکسی می گوید من

س: نه استاد این جوری بگوئیم من إنشاء می کنم ولی در خارج

ج: آره من إنشاء می کنم این امر را در خارج، یعنی وعاء را خارج قرار می دهم، ديگر وعائی نمی سازم، آن هایی که می گویند در وعاء اعتبار یعنی یک وعائی هم می سازم ثم این را توی آن عالمی که ساختم حالا، آن ديگری می گوید نه ديگر من عالمی نمی سازم همین عالمی که هست من این را در همین عالم دارم می سازم.

س: استاد تنها چیزی که انسان خودش می تواند بسازد تصورات خودش است، چیزی خارج از این که بگوئیم من یک ملکیتی در ???

ج: ملکیت اعتباری، یعنی چیزی را که فرض می کنم ديگر، فرض دارم می کنم آن را. همه ی ذات و تار و بود این فرض است که این فرض کردم که الان موجود است. این بچه هایی که با هم بازی می کنند مثلاً می گوید این دزد است، آن پلیس است، این شاه است، آن فلان است، این ها چکار می کنند؟ فرض دارند می کنند ديگر. منتها آن جا توی عالم بازی همین فقط این اثرش همین است که یک نظمی به بازی شان فعلاً بدهند. خب همین کاری که آن ها توی نظم بازی شان دارند عقلای عالم برای تعایش زندگی و تنظیم زندگی همین فرض را می کنند. توجه فرمودید؟ یک امر اعتباری؛ می گویند آقا این آقا رئیس جمهور باشد، این آقا وزیر باشد، خب چی می شود؟ گفتیم فرض است ديگر، منتها این فرض را می گوید یک راهکاری، یک روندی را برایش تعریف می کنند می گویند با این جوری این فرضش که این آقا حالا شد وزیر، این وزیر شد توی ذهن؟ نه آقا این وزارت این وزیر بودنش در عالم خارج دارد اعتبار می شود نه در عالم اعتبار، در همین عالم خارج، همان جا که خودش دارد زندگی می کند این آقا در همان جا، در همان عالم برای او وزیر بودن اعتبار می شود.

«النظرية الثالثة: الوجود الاعتباری، خلاصة هذه النظرية: الشخص الاعتباری له وجودٌ» اما نه وجود حقیقی و تأصلي، «وجودٌ اعتباری» که آن وجود هم یک وجودی است که فرضی است اعتباری است، ذات و حقیقتش این است. «ليس المراد من الاعتبار هنا الاعتبار العقلي و الذهني» که فقط توی ذهن باشد «بل المراد هو الاعتباری العقلانی» که عقلای عالم می آیند این کار را می کنند «و هو اعتبار يتحقق عند تقدير الوجود للشخص الاعتباری فی عالم الاعتبار و وعاء الفرض» که این کتاب بر اساس آن نظریه که دعاء معتبر، وعاء عالم اعتبار و فرض است نه این عالم عین. «و هو اعتبارٌ» این اعتبار عقلانی یک اعتباری است که تحقق پیدا می کند بر فرض و تقدیر وجود برای یک شخص اعتباری در عالم اعتبار. حالا آن شخص اعتباری بانک باشد، دولت باشد، رئیس جمهور باشد، شرکت باشد و هرچی. در عالم اعتبار و وعاء است و ظرف فرض و پندار. «أى أن الشخص يُوجد بنفسه یا «يوجد بنفسه فى ذلك الوعاء و العالم» یعنی خود آن شخص اعتباری، خود آن بانک، خود آن شرکت، خود آن صندوق فرهنگیان، صندوق مستمندان، صندوق بازنشستگان، این موجود می گردد به وجود اعتباری در آن وعاء که وعاء فرض بود و در آن عالم. «لكن بوجود اعتباری» اگر وجود پیدا می کند نمی گوئیم وجود تأصلي پیدا کرده، می گوئیم به وجود اعتباری، به وجود فرضی ای که عقلاء می گویند موجود است. یعنی همان وجودی که به اشیاء نسبت می دهند به این هم نسبت می دهند اما بفرض الاعتبار. این هم موجود است به وجود اعتباری مانند وجود متأصل یعنی وجودی که اصالت دارد واقعیت دارد «كالموجود المتأصل بنفسه فى عالم الخارج و وعاء العينية و التكوين» در وعاء عین و در وعاء تکوین.

«و فى النتيجة فرق بين الموجود الانتزاعی الذى لا وجود له سوى وجود منشأ انتزاعه، و بين الوجود الاعتباری الذى له وجود فى نفسه، كالموجود المتأصل فى عالم الواقع» در نتیجه فرق، در نتیجه ای این سخنی که گفت این به حقیقت وجود اعتباری را برای تان روشن کردیم یعنی شخص اعتباری را روشن کردیم یک فرقی است بین وجود انتزاعی ای که لا وجود له سوا وجود منشأ انتزاعش، مثلاً فوقیت، فوقیت وجود ندارد مگر وجود منشأ انتزاعی اش که آن سقفش است؛ تحتانیت لا وجود له الا همین چیزی که در تحت آن سقف قرار گرفته، هیچ وجود دیگری نیست یعنی تا کسی نباشد که او را انتزاع کند و فرض هم نمی شود که این در عالم خارج است،

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

انتزاع ذهنی است فقط. اما وجود اعتباری این جور نیست در وجود اعتباری اینها آن را موجود می‌کنند در عالم اعتبار یا در عالم خارج البته به فرض، می‌گویید این موجود شد در عالم خارج، این عقد موجود شد در عالم خارج، نه ما انتزاع می‌کنیم از یک چیزی.

س: ...

ج: نه قائم به نفس نیست، قائم به نفس نیست، نفس درست است او را انشاء کرد ولی آن دیگر تحقق پیدا می‌کند فلذاست ...

س: ...

ج: آهان بله بله به آن معنا ...

س:؟؟؟ بحث انتزاعی را برای چی الان مطرح کردید؟

ج: برای این که یک وقت اشتباه با آن نشود که می‌خواهیم بگوییم یک امر انتزاعی است نه، انتزاعی نیست بلکه این را دارد خلق می‌کند در عالم وجود. نه منشأ انتزاعی وجود دارد که ما این را انتزاع می‌کنیم از او.

به خدمت شما عرض شود که «و بین الوجود الاعتباری الذی له وجود فی نفسه» همانند موجود متأصل در عالم واقع، چطور آن وجود فی نفسه دارد و انتزاعی نیست؟ این هم وجود نفسه دارد انتزاعی نیست منتها وجودش وجود فرضی است، وجود خیالی است، منتها این خیال این فرض که البته اسباب تحقق دارد در بین عقلاء این منشأ آثار است.

س:؟؟؟ خیالی ولی ذهنی؟؟؟

ج: بله، ذهنی فرق ما با شما این است که شما می‌گویید ذهنی یعنی این وعاء وجودش ذهن است مثل تصور، می‌خواهیم بگوییم ذهنی نیست یعنی این نیست، این نیست بلکه وعاء وجودش کجاست؟ همان عالم خارج یا عالم اعتبار و فرض است که بنا بر آن مسلک است.

س:؟؟؟ بنای عقلانی است ولی هیچ چیزی وجود ندارد در خارج.

ج: بله می‌گوییم وجودش فرضی است دیگر، فرض الوجود را می‌کنیم، فرض الوجود را می‌کنیم.

می‌فرمایند که خب «مع أنّ هناک فرقاً» حالا بین وجود اعتباری و وجود متأصل یک فرق هم هست، از یک نظر فرق نبود یعنی همین‌طور که هیچ‌کدامشان انتزاعی نبودند این‌ها هیچ‌کدام انتزاعی نیستند ولی یک فرقی باز بین وجود اعتباری و وجود حقیقی هست «مع أنّ هناک فرقاً» این «فرق» درست نیست، «بین الوجود الاعتباری و الوجود المتأصل، فالاعتباری لا وجود له فی عالم الواقع» امر اعتباری واقعاً در عالم واقع و خارج وجود ندارد، بانک واقعاً وجود ندارد توی عالم خارج، بله توی عالم اعتبار و بحسب اعتبار ما می‌گوییم وجود دارد ولی واقعاً بخشی از عالم واقع و حقیقت را این احتیاز نکرده، در آن وجود ندارد. «لا وجود له فی عالم الواقع و لکنّه موجود» باز فرموده «فی عالم الاعتبار و الفرض» یا بگویید «فی عالم الخارج بالاعتبار و الفرض».

خب «علی أساس النظرية الثالثة فإنّ الشخص الاعتباری له وجود اعتباری فی عالم الاعتبار و الفرض» حالا بر اساس نظریه سوم که این نظریه‌ی وجود اعتباری بود شخص اعتباری برای او یک وجود اعتباری‌ای لحاظ می‌شود در عالم اعتبار و فرض که این شخص اعتباری «یکون موضوعاً لأحكام كالمملکية و ما شاکلها» حالا این فرض اعتباری که شما می‌گویید مثلاً بانک، حالا می‌گویید حالا این بانک است این اموال است، این صندوق مالک این اموال است و هکذا یا می‌گویید ذمه دارد این چیزهایی که برای بانک فرض می‌شود که ذمه دارد فلذاست که فرض می‌گیرد از مردم، فرض که می‌گیرد ذمه‌ی بانک مشغول می‌شود به این‌که باید مثل او را یا قیمت او را به مردم اداء کند و هکذا و هکذا. «یکون موضوعاً لأحكام كالمملکية و ما شاکلها و يحصل اعتبار الشخص الاعتباری فی البدء من خلال مؤسّسه» حالا این شخص اعتباری در آغاز تحقیقش از کجا می‌گیرد این تحقیق خودش را؟ می‌فرماید حاصل می‌شود اعتبار شخص اعتباری در آغاز و بدء وجودش خلال مؤسّساتش. آن‌هایی که این بانک را آمدند تأسیس کردند، آن‌هایی که آمدند این صندوق را تأسیس کردند، آن‌هایی که آمدند این شرکت را تأسیس کردند، این وجود خودش را از آن‌ها دریافت می‌کند، آن‌ها خلقش کردند، آن‌ها آن را آفریدند.

«لا محذور» خب این خلاصه‌ای از آنچه که نظریه‌ی ثالثه می‌گوید. حالا داوری کتاب راجع به این نظریه‌ی ثالثه چی هست؟ این که می‌گوید «لا محذور فی هذه النظرية» خلافاً لنظریه‌ی اولی که مناقشه شد و لنظریه‌ی الثانیه که مناقشه شد، می‌گوید این نظریه محذوری ندارد «و هی منسجمة مع مرتکزات العقلاء المدركة بالوجدان» و این نظریه‌ی ثالثه هماهنگ است با مرتکزات عقلانی که این مرتکزات عقلانی بالوجدان درک گردیده می‌شود برای انسان. واقعاً الان تا حالا که شما حالا این بحث‌ها را مثلاً نشده بود بانک را چی فرض می‌کردید؟ چی ذهن‌تان می‌آمد؟ که این بانک است یا این ساختمان بانک است؟ وقتی این ساختمان مثلاً آمدند این ساختمان را خراب کردند بالمره، می‌گویند بانک از بین رفت؟ یا نه بانک می‌خواهد تجدید بنا کند؟ درست؟ پس بنابراین یک واقعیتی در عالم اعتبار کأن درست می‌شود آن بانک است، آن یک امر فرضی است، این همه‌ی این امور خارجی این بانک و این آدم‌هایی که آنجا کار می‌کنند و این‌ها همه‌ی این‌ها مستخدمین بانک هستند، کارمند بانک هستند، این عمارت مال بانک است، این نمی‌دانم کولر و این برق و این‌ها مال بانک است، پس بانک مثل یک آدم خارجی که دارای مملوکاتی هست و ممکن کارمند داشته باشد، نمی‌دانم کارگر داشته باشد بانک هم همین‌جور است، پس یک امر اعتباری در عالم خارج درست شده. «و لهذا نرجح عنوان الشخص الاعتباری لهذا الأبحاث» از این جهت که واقعیت نظر سوم نظر درستی است و ما عنوان الشخص الاعتباری را انتخاب کردیم در این اباحت، چون با واقعیتش که اعتبار است سازگار است دیگر، ترجیح می‌دهیم عنوان شخص اعتباری را بر این اباحت «بدلاً من الشخص المعنوی» که بعضی‌ها آن جوری تعبیر می‌کنند یا «الشخص القانوني» که بعضی‌ها آن جوری تعبیر می‌کنند. الشخص القانوني اشکالش این بود که گفتیم نه ممکن است قانون هم نباشد ولی شخص اعتباری در بین عقلاء قابل است، مثل این صندوق‌های خانوادگی قانونی ندارد ولی خودشان می‌آیند اعتبار می‌کنند بعد ممکن است یک چیز هم وقف کنند برای او یا مالی را به او تملیک کنند با این که قانون هم ممکن است اصلاً نداشته باشد، یا حتی قانون بر علیه او باشد دولت منع کند ولی آن‌ها انجام می‌دهند. خب معنوی هم خب یک امر معنوی، امر معنوی واقعیت دارد، تحقق دارد، فرضی نیست خیالی نیست. پس آن چیزی که خیلی با آن سازگار است همین

درس خارج فقه معاصر حضرت استاد شب زنده دار دام ظلّه

موضوع: الشخص الاعتباری تاریخ 1401/08/24

الشخص الاعتباری است. خب «فهذا العنوان فی مقام التعبير عن حقيقة الوجود الاعتباری أجلي و أظهر» است،

این آشکارتر و روشن تر و ظاهرتر است.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين

پایان